

گزارشی از مجتمع علمی ربع رشیدی

دکتر داود اصفهانیان

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

مقدمه

پیشینه تاریخی سرزمین ایران نشان داده است که ساکنان این مرز و بوم، هر تهاجم و تحمیل و ایلغار و یورش را تحمل کرده و بعد از سپری شدن دوران بلا خود را دوباره بازیافته و خلاقیت و آفرینش فرهنگ و سازندگی تمدن را ادامه داده است. شاخص ترین شاهد این روال، ایلغار مغول و بعد دوره بازسازی عصر ایلخانان است. فرزندان فاتح خونخواری که فرمان ویرانی و قتل عام شهرهای آباد و مهد تمدن و مسکن هزاران انسان با فرهنگ تلاشگر را صادر و دهها شهر نظیر سمرقند و بخارا و جرجانیه و مرو و طوس و نیشابور را با خاک یکسان و مسیر تحرک و زندگی در این مناطق را منهدم و ویران کرد، در شهر تبریز مؤسساتی نظیر ربع رشیدی و شنب‌غازان و نیز مجموعه سلطانیه را ساختند.

سیر تاریخی ربع رشیدی

ربع رشیدی بارزترین نمونه مساعی و تلاش سازنده دست‌اندرکاران و حامیان اصلاحات غازان‌خان در عرصه تعالی و رشد و پویایی فرهنگ ایرانی در چارچوب اندیشه‌های عصر ایلخانی به‌شمار می‌رود که خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی با الهام از غازان‌خان آن را به‌عنوان شهری دانشگاهی با برنامه‌های وسیع فرهنگی و اقتصادی و رفاهی در نخستین سالهای قرن هشتم هجری در داخل باروی غازانی یعنی در داخل حصار جدید شهر تبریز، که غازان‌خان ایجاد کرده بود، برپا گشت.^۱

اگرچه در مقایسه با تأسیس دانشگاه کمبریج در ۱۲۰۹م چندین دهه دیرتر به امر تعلیم و تربیت پرداخت به گواهی تاریخ از بیشتر دانشگاه‌های معتبر اروپا نظیر پراگ، وین، اویسالا، لیدن هلند و سایرین از نظر زمانی پیشتاز و پیشگام بود.^۲

محل ربع رشیدی در تبریز در آخر محله ششگلان که به محله باغمیشه و ویلانکوه یا بیلانکوه منتهی می‌شود در طرف چپ در دامنه کوه سرخاب در محل بسیار باصفا و مرتفعی واقع شده و از هر طرف، محدود به باغات و انبوه درختان بوده است.^۳ متأسفانه با گذشت زمان، از باغها و درختان انبوه در اطراف آن خبری نیست و همگی به اماکن مسکونی و سایر تأسیسات شهری تبدیل شده‌اند. هم اکنون هیچ‌یک از قسمت‌های ربع رشیدی با مدارک ارائه شده در منابع و مآخذ قابل تشخیص و شناسایی نیستند. آنچه از پایه برجها و خطوط دیوار استحکامات و یک پشته خاک و سنگ‌های به‌جا مانده در مناطق مختلف به‌چشم می‌خورند از آثار ربع رشیدی نیستند بلکه پایه‌های برجهای قلعه‌ای هستند که در ۱۰۲۰ق به امر شاه عباس با تخریب و حمل مصالح ساختمانی بناهای عظیمی چون شنب‌غازان، بقایای ربع رشیدی، قلعه‌ها و سراهای رومیان یعنی عثمانی‌ها و قبور شعرا و عرفا و امرای مدفون در مقبره الشعراء سرخاب و دمشقیه آنها را بنا کرده‌اند.^۴

تشکیلات و سازمانهای ربیع رشیدی

منابع و مأخذ، از امکانات گوناگون، دانش پژوهان، باغها و حتی وسعت گسترده ربیع رشیدی مطالبی ارائه کرده‌اند. خوشبختانه مقدار زیادی از تأسیسات و امکانات ربیع رشیدی در نامه‌ای که خواجه رشیدالدین به یکی از چهارده پسر خویش یعنی خواجه سعدالدین، حکمران قنسرین و عواصم، نگاشته، مشخص و معین شده است. رشیدالدین به روایتی نه پسر و به روایت دیگر چهارده پسر و چهار دختر داشت. در وقفنامه ربیع رشیدی صفحه شصت رشیدالدین فضل‌الله همدانی نام پسرانش را چنین می‌نویسد: علی جلال، ابراهیم، مجد، عبداللطیف، محمد، احمد، محمود و شهاب.

خواجه در مکاتبات رشیدی (تصحیح محمد شفیع، چاپ لاهور، ۱۳۶۴ قمری) در مکتوب ۳۶ صفحه ۳۳۹ که خطاب به محمد ترکه، از معتمدان خود، نوشته است علاوه بر نام نه نفر از پسرانش که در وقفنامه ذکر شده، از پنج پسر و چهار دختر دیگر نیز نام می‌برد؛ زیرا در فاصله تدوین وقفنامه (حدود سال ۷۰۴ یا ۷۰۰ق) و نوشتن این نامه (سالهای ۷۱۸ یا ۷۱۷ قمری که به احتمال قوی حکم وصیتنامه او را دارد) این تعداد بر فرزندان او اضافه شده‌اند. نام فرزندان رشیدالدین در این نامه به ترتیب زیر است: سعدالدین، جلال‌الدین (حاکم روم)، مجدالدین، عبداللطیف، ابراهیم، غیاث‌الدین محمد (در عهد ابوسعید بهادرخان وزیر او شد)، احمد (حاکم خراسان)، علی شیخی، پیر سلطان (حاکم گرجستان)، محمود (حاکم کرمان)، همام، شهاب‌الدین، علیشاه و نام دختران خواجه به ترتیب، فرمان خانه، آی خاتون، شاهی خاتون، هدیه ملک.

خواجه در این نامه می‌نویسد: «... و ربیع رشیدی که در زمان مفارقت و آوان مباعدت آن فرزند طرح انداخته و تهیه اسباب عمارت آن ساخته بودیم اکنون به میامن قدوم علماء و یمن همت فضلاء به اتمام پیوست و در او بیست و چهار کاروانسرای رفیع که چون قصر خورنق منبع است و به رفعت بنا از قبه مینا گذشته و هزاروپانصد دکان، که در متانت بنیان از قبه هرمان سبقت برده و سی هزار خانه دلکش درو بنا کرده‌ایم، و حمامات خوش هوا و بساتین باصفا و حوانیت و طواحین و کارخانه‌های شعربافی و کاغذسازی و رنگرزانخانه و دارالضرب و غیره احداث و انشا رفته و از هر شهری و ثغری جماعتی آوردیم و در ربیع مسکون ساکن گردانیدیم، از جمله



دویست نفر حافظ که ببلان چمن وحی و تنزیل و عندلیبان روضه تسیح و تهلیل اند در جوار گنبد از یمین و شمال صدنفر را در کوچه که به جهت ایشان احداث کرده بودیم ساکن گردانیدیم و ادارات این دو طایفه را تعیین فرمودیم. اهل یمین را از حاصل اوقاف شیراز و اهل شمال را از حاصل اوقاف روم، جماعت کوفیان و بصریان و واسطیان و شامیان که بعضی سبعة خوان و بعضی عشره خوان بودند و در این قسم در تمام ربع مسکون معروف و مشهور گشته فرمودیم که در دارالقرآن هر روز تا وقت ضحی به تلاوت قرآن مجید مشغول باشند، و چهل نفر از غلامزادگان خویش را به ایشان سپردیم تا ایشان را سبعة خوانی تعلیم کنند، و جماعت خوارزمیان و تبریزیان و دیگر خوش خوانان که از اطراف و اکناف عالم صیت ما شنیده آمده بودند گفتیم که ایشان بعد از ضحی تا به وقت زوال به تلاوت کلام ربانی و قرائت آیات صمدانی قیام نمایند، و دیگر علماء و فقها و محدثان چهارصد نفر در کوچه، که آن را کوچه علماء خوانند، مستوطن ساختیم، و همه را میاومات و ادارات مجری داشتیم، و جامه سالیانه و صابون بها و حلوا بها مقرر کردیم و هزار طالب علم فحل که هر یک در میدان دانش صفدری و بر آسمان فضیلت اختری اند در محله، که آن را محله طلبه خوانند، نشانیدیم و مرسوم همه را بر منوالی که به جهت علماء مقرر شده بود به جهت ایشان نیز معین گردانیدیم، و شش هزار طالب علم دیگر که از ممالک اسلام به امید تربیت ما آمده بودند در دارالسلطنه تبریز ساکن گردانیدیم و فرمودیم که ادارات و میاومات ایشان را از حاصل جزیه روم و قسطنطنیه کبری و جزیه هند اطلاق کنند تا ایشان از سر رفاهیت خاطر به افاده و استفادت مشغول گردند، و هم ما تعیین کردیم که هر چند طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل علم کنند و دیدیم که ذهن هر طالب علمی از این طالب علمان معدوده مستعد کدام علم است از فروغ و اصول، نقلی و عقلی به خواندن آن علم امر فرمودیم، و گفتیم که هر روز این طلبه مجموع که در ربع رشیدی و بلده تبریز ساکن اند همه به مدارس ما و فرزندان ما متردد باشند و پنجاه طبیب حاذق، که از دیار هند و چین و مصر و شام و دیگر ولایات آمده بودند همه را به صنوف و الوف رعایات مخصوص گردانیدیم و گفتیم که هر روز در دارالشفای ما متردد باشند و پیش هر طبیبی ده کس از طالب علمان مستعد نصب کردیم تا به این فن شریف مشغول گردند، کحالان و جراحان و مجبران که در دارالشفای ما ملازم اند هر یکی را پنج نفر از

غلامان خود ملازم گردانیدیم تا ایشان را صنعت کحالی و جراحی و مجبری بیاموزند، و به جهت این طایفه کوچه که در عقب دارالشفای ماست به قرب باغ رشیدآباد، که آن را کوچه معالجان خوانند، بنیاد فرمودیم و دیگر اهل صنایع و محترفه که از ممالک آورده هر یک را در کوچه ساکن گردانیدیم.^۵ خواجه رشیدالدین در نامه دیگری که به فرزندش خواجه جلال، حاکم روم، نوشته است چنین نقل می‌کند:

«... به جوار ربیع رشیدی باغی انشا فرموده‌ایم که در حسن صنایع و درک بدایع او اوهام اصحاب فطنت حایر و افهام ارباب خیرت قاصرست ... و چون صحن او فسیح و ساحت او وسیع است پنج قریه درو احداث کرده‌ایم و در هر قریه از آن قرایا نوعی از غلامان مستوطن گردانیده‌ایم تا به غرس کردن اشجار و حفر قنوات و انهار ... قیام نمایند، و اکنون چهار قریه به حال عمارت آمده است بدین موجب که مسطور می‌گردد:

قریه زنگیان ذکور ۲۰ نفر، اناث ۲۰ نفر؛ قریه گرجیان ذکور ۲۰ نفر، اناث ۲۰ نفر؛ قریه حبشیان ذکور ۲۰ نفر، اناث ۲۰ نفر؛ قریه قرویان ذکور ۲۰ نفر؛ اناث ۲۰ نفر و قریه دیگر که از رعیت خالی و از عمارت عاری مانده است می‌خواهیم که قریه رومیان باشد، توقع که چهل غلام و کنیز رومی به دارالسلطنه تبریز فرستد که در قریه مذکوره ساکن گردند و به عمارت مشغول شوند، یقین که تقصیر نخواهد گردد والسلام»^۶.

در نامه‌ای دیگر از دارالشفاء و باغهای رشیدآباد و فتح‌آباد سخن رانده است. در نامه‌ای که به شروان شاه، ملک شایران و شماخی، نوشته‌ی وی را برای بازدید از باغ فتح‌آباد دعوت کرده است.^۷ خواجه رشیدالدین برای هزینه‌های هنگفت ربیع رشیدی بسیاری از دارایی‌های عظیم خویش را وقف نموده بود. ایشان در نامه‌ای که به مولانا صدرالدین محمد ترکه، که در واقع به منزله وصیت‌نامه خویش بود، نوشته است به برخی از این موقوفات اشاره کرده است:

«... این ضراعت‌نامه را بر موجب تذکره به حضور با حبور آن مخدوم فرستادیم و درباب فرزندان وصیتی رفته، توقع که از حال ایشان غافل نباشد از آنچه به ملکیت ما درآمده از املاک و اسباب و چهارپای بعضی وقف کرده و بعضی به هر کس از فرزندان داده‌ام ... ولایات بوانات و هرات و مردک و سر جهان که وقف ربیع رشیدی و مدرسه هرات است دویست فدان ... خبیص،



پنج الف راس، وقف ربع رشیدی و اولاد ذکور است ... طبس، الف راس، وقف ربع رشیدی و مسجد شش گیله است ... دیگر گله‌های گوسفند که در روم و بغداد و دیار بکر و شیراز و تبریز و اصفهان و مازندران و خراسان و لرستان و دیگر ممالک به دست کدخدایان احشام سپرده‌ام پانصد گله است، هر گله پانصد رأس وقف کرده‌ام به ربع رشیدی که روغن و پشم و کشک و نتاج آن سال به سال صرف خیرات و مبرات کنند ... دیگر بیست‌هزار قطعه مرغ که به دست دهاقین و رعایا و قراء مواضع تبریز و سلطانیه و همدان سپرده‌ام و وقف کرده‌ام بر دارالشفای ربع رشیدی و دارالمرضاء سلطانیه و بیت الادویه همدان تا نتایج آن را صرف بیماران کنند ... دیگر هزار رأس گاو نر و هزار رأس درازگوش وقف کرده‌ام بر ربع رشیدی و بساتین تبریز که این ضعیف انشا کرده به جهت حمل فواکه و سمداد و زبل و سنگ و غیره، و این چهارپایان را به دست مزارعان قری مهرانه رود و باغبان فتح‌آباد و رشیدآباد سپرده‌ام ... دیگر دو بیت‌الکتب که در جوار گنبد خود از یمین و یسار ساخته‌ام، از جمله هزار عدد مصحف در آنجا نهاده‌ام، وقف کرده‌ام بر ربع رشیدی ... دیگر شصت‌هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و سین و هند جمع کرده‌ام همه را وقف گردانیده‌ام بر ربع رشیدی ...»^۸

استحکام و شکوه و گستره طرح عظیم ربع رشیدی از لحاظ بناها و آثار ساختمانی به قدری دارای وسعت و انسجام بود که به قول دولتشاه سمرقندی از آن عالی‌تر عمارتی در اقلیم نشان نمی‌دهد و بر کتابه آن عمارت نوشته که همانا ویران کردن این عمارت از ساختن عمارت دیگر مشکل‌تر باشد.^۹ اما آینده برخلاف نظر دولتشاه سمرقندی نشان داد که بغض و حسد انسانهای کینه‌توز عمارات مستحکم‌تر از ربع رشیدی را نیز ویران ساخته است.

با بررسی مندرجات مکاتبات رشیدی، که در فوق به برخی از آنان اشاره رفت و همچنین با توجه به منابع و مآخذ آن دوران به خصوص *وقفنامه ربع رشیدی*، می‌توان تصویر صحیح و روشنی از ابعاد گوناگون ربع رشیدی از جهات مختلف ساختمانی و جمعیتی و وسعت و فعالیت‌های آموزشی و هنری و مدیریت و مسائل دیگر را به دست داد:



۱- ربیع رشیدی و تأسیسات داخلی آن، در واقع قسمتی از یک شهرستان بزرگ یعنی «شهرستان رشیدی» به‌شمار می‌رفته است که قسمت جداگانه‌ای به اسم «ربض بالایی» و «ربض زیر» نیز داشته است. به استناد وقفنامه، ربض بالایی که متصل به ربیع رشیدی بود در حقیقت محله اعیان‌نشین و محل احداث کاخهای مخصوص ربیع رشیدی یا رشیدیه به‌شمار می‌رفته است که در آن خانواده خواجه رشیدالدین با غلامان خاص خود نشیمن داشته‌اند.^{۱۱} و در ربض زیرین نیز مسئولان نظامی و نمایندگان دیوان اوقاف ربیع رشیدی یعنی اسفہسالار و نه نفر سرهنگ با خانواده‌هایشان اسکان یافته بودند.^{۱۱}

۲- در داخل ربیع رشیدی، برای هر صنفی کوچه و محل سکونت مخصوصی در نظر گرفته شده بود. چنان‌که در مکاتبات، به اسامی برخی از آنها مانند کوچه علما، محله طلبه، کوچه معالجان و ... اشاره رفته است.

۳- خواجه رشیدالدین در وقفنامه، ربیع رشیدی را بدین صورت توصیف می‌کند: «این ربیع رشیدی عبارت از دو موضع است که یکی بیشتر بنیاد رفته بود و باروی آن کشیده و آن را درگاهی ساخته که منارها متصل آن درگاهست و یکی دیگر پس‌تر بارو کشیده و اضافه آن بارو اولین کرده و متصل آن گردانیده و دروازه دیگر بیرون آن ساخته و همه به هم یکی کرده و آن مجموع را «ربیع رشیدی» نام نهاده‌ایم و بقاع خیر و توابع آن که در داخل آن ساخته بعد از گنبد که آن به موجب معهود زیرزمینی دارد جهت دفن واقف و بعد از ما جهت اولادی که ایشان متولی باشند و در هر عصری ... و بالای این زیرزمین گنبد است که آن را بیت‌الحفاظ گردانیده ...»^{۱۲}.

الف- گنبد

در زیرزمین آن مدفن واقف یعنی خواجه رشیدالدین تعبیه شده بود و در همکف آن قسمت‌های مختلفی مانند دارالحفاظ و دارالقرآن به جهت حافظان و قاریان قرآن در نظر گرفته شده بود. مسجد دارالحفاظ نیز در این قسمت قرار داشت.^{۱۳}

ب- روضه

یک حوض آب در میان آن قرار داشت و دارای مساجدی بود بدین شرح که «مسجد صیفی که آن صفا صدرست ... دیگری مسجد شتوی و آن گنبدی است که متصل صفا صدرست»^{۱۴}.



خواجه رشیدالدین در جای دیگر این دو مسجد را بدین گونه شرح داده است که مسجد صیفی که عبارت است از صفة صدر روضه و این مسجد جامع نیز است و منبر در محراب آن نهاده و نماز جماعت و اعیاد هم در این مسجد برگزار می‌گردد و مسجد شتوی که عبارت از قبه که در یسار داخل مسجد صیفی است ... و درس هر دو مسجد درس تفسیر و حدیث و سایر علوم است. از دیگر قسمت‌های روضه که در وقفنامه به آن اشاره شده است می‌توان از سرای متولی نام برد که متصل روضه بود و همچنین سرای ناظر، که او مانند نایب متولی است و آن بر سر درگاه روضه است و نیز کتابخانه عظیم ربع رشیدی که در وقفنامه به عنوان «دارالمصاحف» و کتب حدیث نام برده شده و در جوار مسجد شتوی قرار داشته است و بیت‌الکتب نیز کتابخانه اختصاصی دیگری بود که در سرای متولی درست شده بود. بنابر مندرجات وقفنامه معلوم می‌شود که خوابگاه‌ها و اتاق‌های مجهز دانشجویان و مدرسان نیز در این قسمت قرار داشته است، که آن را «بیت‌التعلیم» نام نهاده بودند و در وصف آن آمده است که «این بیت‌التعلیم خانه است در روضه که بزرگ‌ترین خانه‌ها روضه است» و به غیر از این، یک بیت‌التعلیم ایام نیز وجود داشته است. می‌توان حدس زد که دیگر مسائل رفاهی مثل حمام و حجره‌ها و غذاخوری و جایگاه مشعلداران ربع رشیدی، که امور روشنایی را عهده‌دار بودند، در این قسمت قرار داشتند.^{۱۵}

ج- دارالضیافه

محل پذیرایی از مهمانان و مجاوران و مسافران و به منزله مهمانسرا بوده است و از قسمت‌های مختلفی مثل مطبخ و بیت‌الحوائج و فوقانیات و تحتانیات ترتیب یافته بود. با توجه به نوشته وقفنامه می‌توان حدس زد که منظور از فوقانیات و تحتانیات این است که دارالضیافه دو جانب داشته یک قسمت مربوط به مسائل آشپزخانه و غذاخوری و حوضخانه و قسمت دیگر سراچه‌ها و حجره‌ها که بر پشت دارالضیافه قرار داشته است که محل استراحت مسافران و مهمان بوده است.^{۱۶}

د- دارالشفاء

به‌منزله یک بیمارستان مجهز و بزرگ و محل تدریس علوم پزشکی و همچنین تهیه مواد مختلف دارویی بود و تمام امکانات، در داخل آن تعبیه شده بود و «شرابخانه و مخزن ادویه» یعنی

داروخانه هم در داخل آن بود و سرای طیب و سرای مشرف ربیع رشیدی نیز بدان متصل بود. در داروخانه چندین نسخه‌پیچ (خازن) و یک دکتر داروساز (شرابدار) فعالیت می‌کرده است و خمره‌هایی از دارو وجود داشت که روی هر کدام اسامی داروها و مواد اولیه آن را نوشته بودند و از نقاط مختلف گل و گیاه که به جهت تهیه مواد دارویی لازم بود و در تبریز نبود، به دستور خواجه رشیدالدین بذر آن را می‌آوردند و می‌کاشتند.^{۱۷}

ه- خانقاه

محل سماع و جلسات صوفیان و شیوخ بود و امکانات مطبخ و غذاخوری نیز داشته است. با توجه به کتاب *صفوة الصفا* می‌توان طریقت صوفیان ربیع رشیدی را طریقه صفوی دانست. چراکه ابن بزاز مؤلف این کتاب بارها از وعظ و حضور شیخ صفی‌الدین اردبیلی در عمارت رشیدیة سخن رانده است.^{۱۸}

۴- از دیگر تشکیلاتی که در وقفنامه به آن اشاره شده است یکی هم دارالمساکین بوده است که البته مانند روضه و دارالشفاء و دارالضیافه و خانقاه در محوطه اصلی ربیع قرار نداشته است بلکه در شهرستان رشیدی و متصل به ربیع واقع بوده است. از دیگر محلات شهرستان رشیدی می‌توان از «محلّه صالحیه» نام برد. خواجه رشیدالدین وجه تسمیه این محلّه را بدین صورت نوشته است: «و این محلّه را جهت آن محلّه صالحیه نام نهاده شد که جماعت اهل صلاح که ملازمان و مجاوران ربیع رشیدی باشند خانه‌های ایشان در آنجا باشد».^{۱۹}

با توجه به مندرجات وقفنامه و مکاتبات، که به گستره عملیات ساختمانی خواجه رشیدالدین در ایجاد ۲۴ باب کاروانسرا و کارخانه‌های مختلف مثل کاغذسازی و پارچه‌بافی و دارالضرب و ۱۵۰۰ دکان- بازار شهرستان رشیدی و سی هزار خانه، و احداث باغهای متعدد و چشمه‌ها و قرای مختلف اشاره کرده‌اند، می‌توان اظهار داشت که تمامی اینها نه در داخل ربیع بلکه در شهرستان رشیدی قرار داشته‌اند. چنان‌که در وقفنامه به حمامات شهرستان و کاغذخانه نیز اشاره شده است که حکایت از حمام‌های متعدد در شهرستان رشیدی دارد.

۵- خواجه رشیدالدین در محوطه عظیم شهرستان رشیدی، به احداث باغهای مختارآباد و جلال‌آباد در نزدیکی تبریز مبادرت کرد و با ایجاد کهریزهای مختلف مثل محمد سلیمان، ابوبکر،



قتلغ بیگ، محمدآباد، عبدالصمد، محمود، حسین بشیر، حاجی ایاز، خالو و ...^{۲۰} این باغها را آبیاری می کرد که آب مجموع این کهریزها پس از گذر از باغ مختارآباد و جلالآباد ... به باغ رشیدآباد می رسید که مجاور ربع رشیدی بود. این باغ از مجموعه باغهای به هم پیوسته باغهای نجمآباد، دینآباد، باغ فردوس و باغ خانقاه تشکیل شده بود.^{۲۱}

بنابر نوشته ایرج افشار: «رشیدالدین برای آبادان کردن فتحآباد و رشیدآباد تبریز که ملک خودش بود از برزیگران یزد و گاوان آنها که در امر زراعت همواره شهرت داشته اند استفاده کرده است».^{۲۲} خواجه رشیدالدین برای تأمین آب ربع رشیدی و باغهای مذکور آب سرو رود را، که قبل از آن در اطراف تبریز تباه می شد، به شهرستان رشیدی آورده است.^{۲۳}

۶- خواجه رشیدالدین عده زیادی از دانشمندان و خوشنویسان و هنرمندان را به ربع رشیدی دعوت و برای آنان مقرری و مواجب معین کرد تا آنان با آسودگی خیال و راحتی از کتاب معروف جامع/التواریخ و سایر تألیفات و آثار وی نسخه های متعددی با خط خوب و عالی بنویسند و نقاشان با تصاویر زیبا آنها را مصور سازند.^{۲۴}

نتیجه

طرح و سازمان و تشکیلاتی که خواجه رشیدالدین فضل الله در وقفنامه ربع رشیدی ارائه می کند فکری بدیع و برنامه ای صحیح و کاملاً خلاق و ابتکاری و سازنده و منطبق بر اصول علمی و عملی است.

وسعت طرح ربع رشیدی و برنامه دقیق احداث و نگهداری و نظم و ترتیب این تشکیلات، مطالعه کننده و پژوهشگر، ربع رشیدی و سایر اقدامات وی را در تحقق این همه سازندگی و ایجاد و وسعت عمل به شک و تردید و امی دارد و این سؤال را مطرح می کند که نکند خواجه با تکیه بر کرسی صدارت و منابع مالی سرشار مملکت بعد از آن همه ویرانی و تخریب و کشتار مغولان این تصورات را در مخیله داشته و آنها را روی کاغذ آورده و همه این سازمانها و بناها از قوه به فعل در نیامده است.

اگر همه این تحقیقات و بررسی‌ها براساس استناد به آثار خواجه رشیدالدین و به‌خصوص وقفنامه بود این تردید جا و مکانی داشت و اما با مقایسه متن وقفنامه با متن مکاتبات رشیدی که سند عملی اقدامات و قرینه عینی شواهد وجودی این تشکیلات و سازمانها است، تردیدی باقی نمی‌گذارد که ربع رشیدی همانطوری که نظر خواجه رشیدالدین بوده ساخته و پرداخته شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. متأسفانه کینه‌توزی و بغض و حسد و مکاری‌های سیاسی و انتقام‌جویی مغولی و حوادث طبیعی آثار عینی را از بین برده و امروز فقط آثار این بنیاد بی‌نظیر در منابع و مآخذ تاریخی باقی مانده است. بنابراین، جا دارد بعد از این همه تحقیق و تفحص در اسناد و منابع تحقیقات عملی و میدانی جدید براساس ضوابط باستان‌شناسی و حفاری علمی منسجم از محل بقایای ربع رشیدی به‌عمل آید تا بلکه حقایق عینی از دل خاک بیرون آورده شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. دبیرسیاقی، زهرت‌القلوب، ص ۸۷.
۲. صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ اروپا، ص ۷۷.
۳. نخجوانی، حسین، ربع رشیدی، ص ۱۱.
۴. مخلصی، محمدعلی، فهرست بناهای تاریخی آذربایجان، ص ۱۱۳.
۵. فضل‌... همدانی، خواجه رشیدالدین، مکاتبات رشیدی، ص ۳۲۰-۳۱۷؛ نک. نادر میرزا، دارالسلطنه تبریز، ص ۱۴۲-۱۴۳.
۶. همان، ص ۵۲.
۷. همان، ص ۱۷۴.
۸. همان، ص ۲۲۴، ۲۳۷-۲۳۴.
۹. سمرقندی، دولت‌شاه، تذکره‌الشعرا، ص ۲۴۱.
۱۰. فضل‌... همدانی، خواجه رشیدالدین، وقفنامه، ص ۱۲۷، ۲۲۳ و ۲۴۶.
۱۱. مؤمنی، مصطفی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله بانی مجتبع‌های وقفی، ص ۵۶.
۱۲. وقفنامه، ص ۳۴۷.
۱۳. دانش‌پژوه، محمدتقی، گنجور و برنامه او، ص ۳۷.
۱۴. وقفنامه، ص ۳۴۷.
۱۵. همان، ص ۱۸۹-۵۸.
۱۶. همان، ص ۵۴.
۱۷. همان، ص ۵۵.
۱۸. اردبیلی، ابن‌بزاز، صفوة‌الصفا، ص ۸۸۴.



۱۹. وقفنامه، ص ۱۲۷.
 ۲۰. همان، ص ۲۶۵.
 ۲۱. مؤمنی، مصطفی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله... بانی مجتمع‌های وقفی، ص ۵۶.
 ۲۲. افشار، ایرج، رشیدالدین فضل‌الله و یزد، ص ۳۲.
 ۲۳. دایرة المعارف مصاحب، ذیل کلمة ربح رشیدی.
 ۲۴. سامی، علی، همبستگی مکتب هنری شیراز و تبریز، ص ۳.

منابع

- اردبیلی، ابن بزاز، صفوة الصفا، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، چاپ تابش، ۱۳۷۳.
 - افشار، ایرج، رشیدالدین فضل‌الله و یزد، مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران و تبریز، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
 - دانش یژوه، محمدتقی، گنجور و برنامه او، هنر و مردم، شماره ۱۲۵-۱۲۴، بهمن و اسفند ۱۳۵۱.
 - سامی، علی، همبستگی مکتب هنری شیراز و تبریز، هنر و مردم، سال چهاردهم، شماره ۱۶۱، ۱۳۵۴.
 - سمرقندی، دولت‌شاه، تذکرة الشعراء، تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران، انتشارات کتابفروشی بارانی، بی‌تا.
 - صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ اروپا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
 - فضل‌الله همدانی، خواجه رشیدالدین، مکاتبات رشیدی، گردآورنده ابرقوهی مولانا محمد، به سعی و اهتمام شفیع محمد، لاهور، ۱۹۴۵م/۱۳۶۴ق.
 - فضل‌الله همدانی، خواجه رشیدالدین، وقفنامه ربح رشیدی، زیر نظر مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۸۰.
 - مؤمنی، مصطفی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله بانی مجتمع‌های وقفی، مجله میراث جاویدان، سال اول، شماره سوم، چهارم، ۱۳۷۲.
 - مخلصی، محمدعلی، فهرست بناهای تاریخی آذربایجان شرقی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۱.
 - مستوفی، حمدالله، نزهت القلوب، به سعی و اهتمام گای لیسترنج، لیدن هلند، مطبعة بریل، ۱۹۱۳م/۱۳۳۱ق.
 - نخجوانی، حسین، ربح رشیدی، چهل مقاله، به کوشش یوسف خادم هاشمی نسب، تبریز، چاپخانه خورشید، ۱۳۴۳.
 - یکرنگیان، داود، تبریز در عهد فرمانروایی محمودغازان (۷۰۳-۶۹۴ق) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما، داود اصفهانیان، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۷.